

قلب گره



دستگاه شوک الکتریکی قلب ساخته شده توسط دکتر کاظمی



حمیده طاهری

داوود کاظمی شاید اسم شناخته شده و مشهوری نباشد ولی بسیاری او را از پایه گذاران جراحی نوین قلب در ایران می دانند و محمدحسین ماندگار یکی از مشهورترین دانشجویانش می گوید که او به حق بنیان گذار جراحی قلب در ایران است.

کاظمی اولین جراحی قلب را در سال ۱۳۳۷ و درست یک سال بعد از برگشتش از آمریکا در بیمارستان شیبانی انجام می دهد، او برای تثبیت جایگاه جراحی قلب به عنوان یک تخصص جداگانه با مقاومت ها و مخالفت های زیادی مواجه می شود اما در نهایت با وجود کم بودن امکانات و تجهیزات راه خود را ادامه می دهد. داوود کاظمی با وجودی که از خانواده ای مشهور و منسوب به ناصرالدین شاه بود و با وجود تمام امکاناتی که برایش مهیا بود اما رنج سفر و درس خواندن را به جان خرید و سال ها مصمم و با اراده ایستاد و کارکرد و خودش را در هیچ مقطعی از زندگی پلینند عنوان و مقام نکرد و حالا در ۹۳ سالگی اش با افتخار از زندگی اش می گوید. او در سال های اخیر بیشتر به امورات خیریه ای که دارد مشغول است و زمینی چند هکتاری را در تفرش به دانشگاه آزاد بخشیده است.

او ۵۰ سال پیش کمر بند گچی را ساخت که به نام خودش در کتاب های معتبر علمی جهان ثبت شده است. زمانی که فارغ التحصیل شد دوازدهمین جراح قلب در کل آمریکا بود کاظمی در عرض ۲۶ سالی که در دانشگاه تهران تدریس کرد بیش از ۱۰۰۰ جراحی قلب انجام داد.

الهام نقدی

و بیمار با سلامت از بیمارستان مرخص شد. یک مورد دیگر که خیلی به یادمانده و باعث افتخار من است، در رابطه با آقای فریدون اعلاست. همانطور که می دانید در بیماری هموفیلی خون بند نمی آید و ما فاکتورهای لازم برای انعقاد خون را نداشتیم، اگر بیمار هموفیلی دچار خونریزی می شد، ما به مشکل جدی برمی خوردیم تا اینکه پرفسور اعلا، پسر نخست وزیر وقت که در دانشگاه بیرمنگام تدریس می کرد و هم زمان با من به ایران برگشت، بانک خون ایران را به وجود آورد. او فاکتور ۱۷ را به ما رساند و توانستیم آن را روی ۴ بیمار هموفیلی امتحان کنیم و به نتیجه هم رسیدیم. کمر بند گچی قلب و جراحی قلب برای بیماران هموفیلی و جراحی تنگی دریچه ها از سمت راست بدن جزو اولین هایی بود که من برای اولین بار در ایران انجام دادم.

سپید: تا چه سالی دانشگاه تهران بودید؟

در عرض ۲۶ سالی که در دانشگاه تهران بودم، بیش از هزار مورد جراحی قلب انجام دادم و بعد که انقلاب شد، مسیر زندگی منم هم تغییراتی کرد؛ من فصل از خدمات دولتی، بدون حقوق بازنشستی و بیمه تا امروز، ولی افتخار می کنم که در همان سال ها دانشجویمان و جراح های خوبی تربیت کردم. به شیراز، اصفهان و مشهد و تبریز می رفتم و جراحی قلب می کردم.

سپید: چه زمانی وارد بخش خصوصی شدید؟

اگر به اختیار و به انتخاب خودم بود، دوست داشتم تا آخر دانشگاه بمانم ولی بعد از مشکلاتی که برانم پیش آمد، به اجبار رفتم بخش خصوصی. بیمارستان آبان و تهران و مدتی هم جم بودم.

سپید: کدام شاگردان را خیلی به یاد دارید؟

خیلی از آنها را به خاطر دارم. شاید آنها من را فراموش کرده باشند ولی من همیشه به دانش نشان افتخار می کنم. یادم هست زمانی که رییس دانشگاه جندی شاپور اهواز بودم، پرفسور بارنارد به ایران آمدند که آن زمان تازه ۲ یا ۳ پیوند قلب انجام داده بود. ایشان یک روزه آمد و برگشت و از آن موقع پرفسور شدم روی آقای دکتر ماندگار و می گفتم ایشان پرفسور بارنارد ما هستند و هنوز هم به ایشان افتخار می کنم. دکتر عبیدی و خلیلهای دیگر هم هستند که به وجودشان افتخار می کنم.

درجه حرارت بدن را از ۳۷ درجه به ۲۵ می رساندیم. آن سال ها تازه از دواج کرده بودم اما همسرم اعتراضی نمی کرد. تا اینکه کنفرانسی در لندن بود که با هم رفتیم. آنجا مطرح شد که در دانمارک پتویی ساخته اند که به وسیله آن درجه حرارت بدن را پایین می آورند. ما رفتیم تا دانمارک. این پتو را برای هیپوترمی خریدم و به ایران آوردم و گذاشتم در دانشکده پزشکی بماند. بعد از آن دیگر دانشجویها از وان یخ استفاده نمی کردند. فکر کنم سال ۱۳۴۰ بود که برای اولین بار در ایران ۵ تا جراحی هیپوترمی را انجام دادیم.

سپید: چه کسی بیشتر کمکتان می کرد؟

خانم دکتر بهدخت سمیعیان، متخصص بیهوشی که از آمریکا به ایران آمده بود و اولین زن متخصص بیهوشی در ایران بود، خیلی به من کمک می کرد. در همان سال ها بود که کاشف کمر بند گچی قلب در ایران بودم. قلب ۴ دریچه دارد؛ این گچ دور قلب را می گیرد. خبر این نوآوری در مجله های قلب دنیا هم چاپ شد. البته به دلیل امکانات کمی که داشتیم، خیلی به مشکل برمی خوردیم ولی این کمر بند گچی با موفقیت تست شد و توانستیم ضربان قلب را به حالت عادی برگردانیم.

سپید: در طی این دوران هیچ نشد که احساس خستگی کنید و پشیمان شوید که چرا برگشتید؟ هیچ وقت، چون من هدف داشتم و می دانستم که اگر بخواهم مرد بزرگ و موفق شوم، باید پای هدفم بایستم. خسته می شدم، خیلی هم زیاد خسته می شدم اما هیچ وقت هدفم را در نیمه راه تغییر ندادم. بعد از ۲۶ سال خدمت دانشگاهی، استاد تمام وقت رتبه ۷ دانشگاه تهران و بنیانگذار بخش جراحی توراخس در بیمارستان هزار تخته خوابی بودم. در این سال ها بیش از هزار جراح عمومی تربیت کردم و تعداد زیادی جراح قلب که به آنها افتخار می کنم. دکتر اعتماد در بخش توراخس بود، دکتر ماندگار بود؛ ابراهیمی و نقدی و خیلی های دیگر.

سپید: اولین جراحی قلب هم همین دوران و با همین امکانات بود؟

خب طبیعتاً ۶۰ سال پیش اینقدر تجهیزات وجود نداشت. یادم است که برای امتحان هیپوترمی و پایین آوردن درجه حرارت وسیله ای نداشتیم و من و دانشجویهایم جراحی ها را روی حیوانات و در وان حمام خانه ما انجام می دادیم. هفته ای یک بار با همکاران به خانه می آمدیم و با بچه ها جراحی را روی قلب حیوانات امتحان می کردیم. باید با وان یخ

است، باید با اعتماد و تمام قدرت وارد جنگ شود. اینجا دیگر ترس معنی ای ندارد.

سپید: یادتان هست در اولین جراحی چه احساسی داشتید؟

بله، خوب هم یادم است. تمام مدت شاکر خدا بودم و در قلبم از خدا تشکر می کردم. وقتی تعداد عمل ها به ۲۰-۲۵ رسید، اسم من مطرح شد. ۲ سال بعد از برگشت به ایران تقاضای تدریس در دانشگاه تهران دادم ولی قبول نکردند.

سپید: چرا؟

دلیلش را نمی دانم اما بالاخره من را به عنوان جراح عمومی، در پایین ترین سطح رده بندی آن زمان دانشگاه قبول کردند؛ یعنی مربی درمانگاه ها. آن هم با امتحان و مصاحبه و جالب اینکه سوال ها هیچ کدام به قلب مربوط نبود.

ولی من شروع کردم به کار و بعد یک سال رئیس درمانگاه شدم. بعد از چند سال وارد بخش جراحی و بعد رئیس بخش شدم. آن زمان بود که اصلاً بحث جراحی قلب در ایران مطرح شد.

خلاصه گفت و گو

- در عرض ۲۶ سالی که در دانشگاه تهران بودم، بیش از هزار مورد جراحی قلب انجام دادم و بعد که انقلاب شد، مسیر زندگی منم هم تغییراتی کرد
- ۶۰ سال پیش اینقدر تجهیزات وجود نداشت. یادم است که برای امتحان هیپوترمی و پایین آوردن درجه حرارت وسیله ای نداشتیم و من و دانشجویهایم جراحی ها را روی حیوانات و در وان حمام خانه ما انجام می دادیم.
- برای من مهم نیست که منابع ما چه نوشتند و هیچ وقت هم در پی این عنوان ها و اسم ها نبودم. من خیلی کم ادعا می کنم. کار خودم را بی سروصدا انجام می دادم، حالا اینکه اولین جراحی قلب در ایران به نام چه کسی ثبت شده، چه اهمیتی دارد؟ مهم این است که ما کار را شروع کردیم که امروز به آن افتخار می کنیم.
- اولین جراحی را سال ۱۳۳۷ انجام دادم. آن زمان ها اجازه نمی دادند که به قلب دست بخورد و خوب یادم است که چه مشکلاتی داشتم.
- برادر بزرگم باقر کاظمی، وزیر امور خارجه دکتر مصدق بود ولی من هیچ وقت کارهای دیوانی و اجرایی را دوست نداشتم و ترجیح می دادم به سختی درس بخوانم.
- وقتی گفتم می خواهم پزشک شوم، پدر چند لحظه سکوت کرد. چند پک به قلبان زد و گفت: خوب، بالاخره یک خانواده بزرگ احتیاج به طیب هم دارد. بالاخره اجازه صادر شد.
- علش این بود که تا آن موقع در تیره کاظمی ها دکتر وجود نداشت و نسل به نسل همه کارهای دیوانی می کردند. اولین کسی که وارد رشته پزشکی شد، من بودم.
- با حداقل ها کار را شروع کردیم، ولی چون به کار خودم اعتماد داشتم، با همان امکانات محدود جراحی موفق بود.
- من در آمریکا جراحی کرده بودم و این جراحی و سیستم قلب را می شناختم. چرا باید می ترسیدم؟ وقتی یک سرلشکر را به جبهه می فرستید، ممکن است جنگ را برای اولین ببیند ولی چون درش را خوانده و دوره رزم را دیده است، باید با اعتماد و تمام قدرت وارد جنگ شود. اینجا دیگر ترس معنی ای ندارد.